

## Legal Analysis of the Concept and Provisions of "Unenforceable" Status in Iranian Commercial Law

Ahad Golizadeh Manghutay · Associate Professor, Department of Law, Faculty of  
Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

gholizadeh@ase.ui.ac.ir

### Abstract

#### 1. Introduction

The Iranian Commercial Code, as originally enacted in 1932 (1311 SH) and subsequently amended in 1969 (1347 SH), draws heavily from the Napoleonic Code and remains largely devoid of Islamic jurisprudence influences. Notably, the term "Unenforceable" is absent from both versions of the code. Instead, the legal framework utilizes the concept of "Valid but Voidable" to describe transactions or actions that lack certain required conditions but are not outright invalid. These transactions can be remedied, preventing them from being declared voidable. This article seeks to explore the nuanced distinctions between "Valid," "Invalid," and "Valid but Voidable" statuses in the context of Iranian commercial law, particularly examining the concept of enforceability and its implications.

#### 2. Research Question

The primary research question this article addresses is: How does the absence of the term "Unenforceable" in the Iranian Commercial Code affect the legal interpretation and status of transactions, particularly in relation to the concepts of "Valid but Voidable" and "Invalid"? Additionally, it investigates whether there is a legal basis for incorporating or substituting the concept of "Unenforceable" within the existing legislative framework.

#### 3. Research Hypothesis

The hypothesis underlying this research posits that the determination of



whether a transaction or action is "Valid," "Invalid," or "Valid but Voidable" under Iranian commercial law is significantly influenced by the scope of authority exercised by company representatives. It suggests that actions taken outside the scope of authority may render transactions voidable or invalid, but that the absence of an "Unenforceable" status creates ambiguity. Moreover, the research hypothesizes that it may be possible to conceptually replace or introduce the term "Unenforceable" within the current legal framework, particularly in situations where the legal status of transactions is otherwise indeterminate.

#### **4. Methodology & Framework, if Applicable**

This article adopts a doctrinal legal research methodology, focusing on a detailed analysis of primary legal texts, including the original 1932 Commercial Code and the 1969 Amended Act. The research involves a comparative study of the relevant provisions, considering both the original and amended texts, to understand the legislative intent and the practical implications of the existing terminology. The article also explores the potential for extending the current legal interpretations to cases where the enforceability of transactions is in doubt. Through this approach, the research aims to critically evaluate the possibility of integrating or substituting the "Unenforceable" status within the Iranian commercial law framework, offering a potential resolution to the ambiguities identified.

#### **5. Results & Discussion**

The analysis of the Iranian Commercial Code reveals a deliberate avoidance of the term "Unenforceable", opting instead for the concept of "Valid but Voidable" to describe transactions that, while lacking certain required conditions, are not entirely invalid. The research finds that this substitution has significant implications across various aspects of commercial law, not just within company law or the 1969 Amended Act but also within the broader scope of the original 1932 Code. The distinction between "Valid," "Invalid," and "Valid but Voidable" emerges as a central theme, with the latter effectively replacing the concept of unenforceability in cases where a legal or contractual deficiency exists.

The study identifies key areas where the "Valid but Voidable" status is applied, such as in transactions involving company representatives who act beyond their scope of authority, dealings with a bankrupt merchant's assets, and self-dealing transactions by corporate officers. It also highlights the doctrinal underpinnings of this substitution, rooted in principles of agency law, which emphasize the need to protect the interests of third parties and maintain the expediency of commercial transactions.

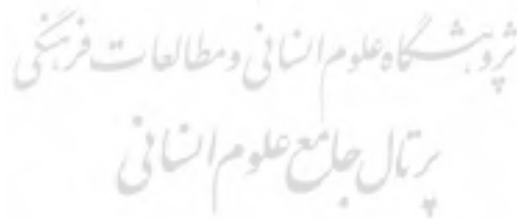
Furthermore, the research discusses the retroactive effect of voidability rulings, emphasizing that remedying the grounds for voidability before a court

ruling can preserve the transaction's validity. However, once a ruling is issued, its effects are generally binding on the parties involved but not on third parties who acted in good faith. This discussion extends to the principles of independence of signatures and the protection of good-faith holders, underscoring the complexities of enforceability in commercial transactions.

## 6. Conclusion

The research concludes that the Iranian Commercial Code's approach of substituting "Unenforceable" with "Valid but Voidable" provides a flexible yet robust framework for dealing with questionable transactions in commercial law. This substitution, while safeguarding the interests of involved parties, especially third parties, ensures that commercial transactions remain efficient and enforceable within the legal system. The principle of expediency, vital in the context of commercial law, supports this approach by allowing for remedial measures that can retroactively validate transactions before voidability rulings are issued.

**Keywords:** Unenforceable, Valid but Voidable, Void and Unenforceable, Causes for Nullification of Transaction.



## تحلیل حقوقی چگونگی و احکام جایگزینی وضعیت «غیر نافذ» در قانون تجارت ایران

احمد قلی‌زاده منقو طای • دانشیار، گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.  
gholizadeh@ase.ui.ac.ir

### چکیده

قانون تجارت ایران، نه در مواد مصوب ۱۳۱۱ و نه در لایحه اصلاحی مصوب ۱۳۴۷، هرگز عبارت «غیر نافذ» را به کار نبسته است و مصادیق متعددی در لایحه اصلاحی پیش‌گفته نشان می‌دهد که در موارد نیاز به این وضعیت، از وضعیت جایگزین «صحیح قابل ابطال» استفاده کرده است؛ مصادیقی از این وضعیت در تصمیم‌گیری‌های هیأت‌مدیره، تصمیمات و اقدامات مدیرعامل و اجد شرایط سلبی، و در معامله با خود مدیران و سایر نمایندگان قابل مشاهده است. نیاز به «قابل تنفیذ بودن» باعث شده که موجبات ابطال قبل از ابطال قابل رفع بوده و با رفع آن‌ها قبل از صدور حکم بطلان، وضعیت «صحیح قابل ابطال» به «صحیح غیر قابل ابطال» بدل شود. در مواردی، علت خاصی مانع از «قابل ابطال» شدن معامله می‌شود. در هر حال، منظور از «موجبات بطلان» به وضوح مشخص نشده است. بعد از ابطال، «صحیح قابل ابطال» به صورت «باطل غیر قابل استناد» نمود پیدا می‌کند. این وضعیت استثنایی است و نباید با وضعیت «باطل» مواردی مثل تصمیمات و اقدامات خارج از موضوع شرکت اعضای هیأت‌مدیره و مدیرعامل، و معاملات اشخاص دیگر با دارایی تاجر ورشکسته اشتباه گرفته شود. در واقع، اگر معامله‌کننده واجد سمت نمایندگی از سوی شرکت نباشد، معامله وی از سوی او نه «صحیح قابل ابطال» بلکه «باطل» تلقی می‌شود. نشانه‌هایی وجود دارد که در مقام شک در وضعیت سایر معاملات مشابه در لایحه اصلاحی فوق‌الذکر و معاملات تحت شمول متن اصلی قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ هم به جای «غیر نافذ» باید حکم به «صحت» معامله نمود و اصولاً به طرف مقابل یعنی ذینفع، اجازه ابطال معامله را داد مگر اینکه قانون‌گذار آن را تجویز نکرده باشد.

واژگان کلیدی: غیر نافذ، صحیح قابل ابطال، باطل غیر قابل استناد، موجبات ابطال معامله.



**مقدمه**

قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ نه در مصوبه اصلی و نه در لایحه اصلاحی ۱۳۴۷، هرگز کلمه «غیرنافذ» را به کار نبسته است. آن لایحه در موارد نیاز به جای آن، از وضعیت «صحیح قابل ابطال» بهره برده است؛ برای مثال در تصمیم‌گیری‌های هیات مدیره، تصمیمات و اقدامات مدیرعامل فاقد شرایط لازم، و در معامله با خود مدیران و سایر نمایندگان. گرچه منظور از «موجبات ابطال» به درستی در قانون مشخص نشده ولی نیاز به «قابل تنفیذ بودن» باعث شده که موجبات ابطال قابل‌رفع بوده و با رفع آن‌ها قبل از صدور حکم ابطال، وضعیت «صحیح قابل ابطال» به «صحیح غیرقابل ابطال» بدل شود. گاه علت خاصی مانع «قابل ابطال» شدن معامله می‌شود. بعد از ابطال، «صحیح قابل ابطال» به صورت «باطل غیرقابل استناد» نمود می‌یابد. وضعیت قابل ابطال استثنایی و متفاوت از وضعیت «باطل» است. به‌عنوان فرضیه، به نظر می‌رسد داشتن یا نداشتن سمت نمایندگی از سوی شرکت، و برای نمایندگان شرکت، فعالیت در داخل یا خارج محدوده اختیارات خود، از عوامل تعیین‌کننده در وضعیت‌های «صحیح»، «باطل» یا «صحیح قابل ابطال» است. در ضمن، به نظر می‌رسد از این نظر وضعیت دیگر معاملات مشابه در لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ و معاملات مشمول متن اصلی قانون تجارت اصولاً تفاوتی با وضعیت پیش‌بینی شده در آن لایحه نخواهد داشت.

در این تحقیق تحلیلی توصیفی بعد از طرح راهکار چگونگی جایگزینی وضعیت «غیرنافذ» در متن اصلی قانون تجارت، امکان تسری راهکار مورد نظر به موارد مشکوک و چگونگی جایگزینی وضعیت «غیرنافذ» در لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت مورد بحث قرار می‌گیرد.

**۱. چگونگی جایگزینی وضعیت «غیرنافذ» در متن اصلی قانون تجارت**

جایگزینی وضعیت «غیرنافذ» در لایحه اصلاحی قانون تجارت سوابق کم‌وبیش مشخصی هم در متن اصلی قانون تجارت دارد، اما این متن این موارد را به‌اندازه آن لایحه پخته، بی‌ابهام و کامل بیان نکرده است.

**۱.۱. در نظر گرفتن وضعیت «صحیح قابل ابطال»**

متن اصلی قانون تجارت نیز اگرچه به‌طور غیر صریح، وضعیت «غیرنافذ» را با وضعیت «صحیح قابل ابطال» جایگزین کرده است. مثال‌های متعددی در این باره وجود دارند. برای مثال،

قراردادهای بسته شده در فاصله شروع به اجرا تا فسخ یا بطلان قرارداد ارفاقی، مطابق قانون، «باطل نمی‌شود». پس با توجه به عدم بیان وضعیت «غیر نافذ» در قانون تجارت و مطرح بودن رابطه نمایندگی در قرارداد ارفاقی، عبارت «باطل نمی‌شود» در فوق، آن گونه که دیگران (ستوده، ۱۳۵۰، ج ۴، ص. ۱۸۴؛ انوری پور، ۱۳۵۳، ص. ۱۴۶؛ عرفانی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص. ۱۹۴؛ قائم مقام فراهانی، ۱۳۶۸، ص. ۱۷۳؛ عبدی پورفرد، ۱۳۹۳، ج ۴، ص. ۲۲۰؛ فرازنده مهر، ۱۳۹۶، ص. ۴۱۶) هم نظر داده‌اند، باید به «صحیح» تعبیر شود. به عبارتی، ابطال قرارداد ارفاقی در مقابل کسانی که آن را درخواست نکرده‌اند (اشخاص ثالث)، قابل استناد نخواهد بود. قراردادهای آن فاصله صحیح خواهند بود مگر اینکه استثنائاً آن گونه که دیگران (انوری پور، ۱۳۵۳، ص. ۱۴۶) هم نظر داده‌اند، به درخواست ذی‌نفع ثابت شود به قصد اضرار به طلبکاران بوده و منجر به ضرر آن‌ها هم شده است و به حکم دادگاه ابطال شود؛ البته با تبانی بودن هم باید به این دو شرط افزوده می‌شد. پس مشابه وضعیت «صحیح قابل ابطال» برای این مورد هم پیش‌بینی شده است؛ البته در این مورد موجب ابطال قرارداد، برخلاف آنچه در لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت تأکید شده است، نه هرگونه «عدم رعایت مقررات قانونی»، بلکه تنها «قصد اضرار به طلبکاران و ورود ضرر به آن‌ها» است. به‌طور کلی، منظور از «بطلان قرارداد ارفاقی» نیز با توجه به نتایج مطروح در قانون برای آن، به نظر می‌رسد همان «ابطال» باشد.

در ادامه وضعیت «صحیح قابل ابطال»، باید متن اصلی قانون تجارت هم مانند لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت، وضعیت «باطل غیر قابل استناد» را می‌آورد، اما آن متن به‌رغم استفاده از این وضعیت در جای دیگر، در مورد فوق تصریحی به آن نکرده است. با این حال، به‌طور کلی مشخص است که ابطال یکی از قراردادها به دلایل فوق نمی‌تواند مورد استناد ورشکسته یا مدیر تصفیه آن در شانه خالی کردن از تعهدات در قراردادهای دیگر باشد؛ حتی اگر قراردادهای دیگر وابسته به قرارداد اول باشد. برای مثال، اگر به‌موجب قرارداد ابطال شده قرار بود دستگاهی را از خارج وارد کنند و به‌موجب قرارداد دوم همان دستگاه را به مشتری در داخل تحویل بدهند، ابطال قرارداد اول، قرارداد دوم را باطل نمی‌کند و قرارداد دوم به‌گونه مقتضی باید اجرا شود.

در مثال دیگر، در اداره دارایی تاجر ورشکسته توسط طلبکاران، قانون تجارت در حالت خاصی، طلبکاران موافق را «در حدود اختیاراتی» که داده‌اند، مسئول تعهدات و کیلشان دانسته

است. در نگاه نخست به نظر می‌رسد که این مقرر مفهوم مخالف دارد و طبق آن مفهوم، طلب‌کاران موافق مسئول تعهدات خارج از اختیار وکیلشان نیستند مگر اینکه آن تعهدات را که فعلاً «غیرنافذ» به نظر می‌رسند، تنفیذ کنند، اما باز قانون چه‌بسا آگاهانه از به کار بردن ادات لازم امتناع کرده است و در واقع، آن جمله قابل مفهوم مخالف گرفتن نیست؛ خصوصاً به این دلیل که طبق یافته‌های این تحقیق تحلیلی که در مبحث مربوط به لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت به‌طور مفصل بیان می‌شود، خروج وکیل از حدود اختیاراتش در حقوق تجارت، معاملات او را اصولاً صحیح قابل ابطال می‌کند، موکل را از استناد به این خروج در مقابل ذی‌نفع منع می‌کند و مانع امتناع او از اجرای تعهدات خارج از حدود اختیارات مزبور می‌شود. طرف مقابل (ذی‌نفع) می‌تواند چنین معامله‌ای را به استناد آن خروج، با مراجعه به دادگاه ابطال کند، اما این ابطال نیز در مقابل اشخاص ثالث از سوی موکل استنادناپذیر است.

در مثالی دیگر، اگر مجمع عمومی، اختیارات مدیر شرکت با مسئولیت محدود را محدود کرده باشد، معاملات خارج از اختیار او، طبق یافته‌های این مقاله در مبحث مربوط به لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت، به‌رغم نظر بعضی (حسینی، ۱۳۸۰، ص. ۲۷۲؛ صفی‌نیا، ۱۳۸۱، ص. ۲۱۴)، برای شرکت است و نه دیگر «غیرنافذ»، بلکه به‌رغم نظر بعضی (پاسبان، ۱۳۸۵، ص. ۳۲۴) قاعداً صحیح خواهند بود، اما آیا معاملات مزبور از سوی طرف مقابل آن قابل ابطال‌اند و آیا می‌توان با رفع موجبات ابطال مانع ابطال آن‌ها شد؟ طبق انتظار، مقرر مربوط به‌گونه‌ای تنظیم شده است که شرکت را از استناد به این محدودیت برای ابطال قرارداد منع می‌کند، اما مانع استناد طرف مقابل (ذی‌نفع) به رعایت نشدن محدودیت قانونی برای ابطال آن قرارداد نیست. ابطال چنین قراردادی به میل طرف مقابل، طبعاً قابل استناد برای ابطال قراردادهای وابسته به آن نیست و مجمع عمومی می‌تواند با رفع موجبات ابطال یعنی محدودیت‌هایی که برای انعقاد چنین معاملاتی وضع کرده است و پذیرش قراردادهای به‌این‌ترتیب منعقدشده، مانع ابطال آن‌ها شود. به‌همین ترتیب، مطابق قانون تجارت، محدود کردن اختیارات قائم‌مقام تجارتي در مقابل اشخاصی که از آن اطلاع نداشته باشند، معتبر نیست.

#### ۲.۱. در نظر گرفتن وضعیت «باطل غیرقابل استناد»

متن اصلی قانون تجارت نیز به شرح پیش‌گفته نه‌تنها هرگز از کلمه «غیرنافذ» استفاده نکرده، بلکه

به‌طور صریح یا ضمنی و معمولاً جسته و گریخته، به مفاهیم جایگزین توجه داشته است؛ تا جایی که افزون بر مطالب گفته‌شده، وضعیت «باطل غیر قابل استناد» را بارها درباره شرکت‌هایی که به دلیل رعایت نشدن مقررات تشکیل آن‌ها، باطل (در واقع با اقدام بعدی، ابطال) می‌شده‌اند، به کار برده است. به «عدم رعایت مقررات قانونی» در این باره برخلاف لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت نه در هر شکلی، بلکه تنها درباره آورده‌های نقدی و غیر نقدی و تسلیم‌شده بودن آن‌ها به شرکت توجه شده است. سهام‌داران شرکت، آن‌گونه که دیگران (حسنی، ۱۳۸۰، ص. ۳۶۷) هم ابراز کرده‌اند، قانوناً نمی‌توانند با استناد به ابطال شرکت، از تعهداتی که در قالب شرکت باطل فراهم آورده‌اند، شانه خالی کنند. مدیران و بازرسانی که در این باره انجام وظیفه نکرده‌اند نیز باید متضامناً از عهده تعهدات مزبور برآیند. در واقع، در این موارد از لفظ «باطل» استفاده شده، اما مراد «قابل ابطال» بوده است؛ زیرا اگر «باطل» به مفهوم خاص منظور بود، آن وضعیت در مقابل اشخاص ثالث قابل استناد می‌شد. بدیهی است آنچه «ابطال» شده باشد، «باطل» خواهد بود.

در مورد دیگری، حق‌العمل‌کار با خروج از حدود اختیارات خود، برای مثال، به‌رغم مخالفت آمر یا آن‌گونه که در رأی وحدت رویه شماره ۸۴۷ مورخ ۱۴۰۳/۲/۲۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور مطرح شده است، برخلاف مصلحت موکل، کالا را نسیه می‌فروشد. برخلاف انتظار، چنین فروشی «غیر نافذ» تلقی نمی‌شود، بلکه قانون تجارت آن را به‌رغم نظر تلویحی بعضی (ستوده، ۱۳۵۰، ج ۴، ص. ۵۴)، صحیح تلقی می‌کند و حق‌العمل‌کار را در مقابل آمر تنها مسئول خسارات حاصل می‌داند. اگر لازمه جبران خسارت، جایگزین کردن مال خریداری‌شده (برای مثال، قطعه نامناسب برای موتور خودرو) با مال دیگری باشد، این موضوع به‌رغم نظر بعضی (ستوده، ۱۳۵۰، ج ۴، ص. ۵۰)، به معنی امکان رد (باطل کردن) معامله قطعه نامناسب توسط آمر نخواهد بود. مطابق سوابق، این صحیح بودن به این معنی است که این محدود کردن اختیارات در مقابل طرف مقابل (ذی‌نفع) قابل استناد نیست، اما ذی‌نفع می‌تواند با استناد به آن، معامله را ابطال کند، اما اگر حق‌العمل‌کار بدون اخذ اجازه از آمر، قطعه را بعد از خرید به دیگری فروخته باشد، این ابطال در مقابل آن خریدار غیر قابل استناد خواهد بود. با رفع موجب ابطال پیش از ابطال، مثلاً پذیرش معامله نسیه توسط آمر، معامله غیر قابل ابطال می‌شود. پس معامله با خود دلال هم صحیح و به‌شرح متن توسط ذی‌نفع قابل ابطال خواهد بود.



همچنین، حق العمل‌کار اگر در خرید از حدود اختیارات خود خارج و ثمن معامله حواله شده باشد، او نمی‌تواند با استناد به ابطال این معامله به خواست محیل، از پرداخت به محتال امتناع کند؛ اگرچه می‌تواند بابت وجه پرداختی به محیل رجوع کند. پس غیرقابل استناد بودن ابطال در اینجا مطابق انتظار دیگران (کاویانی، ۱۳۸۳، ص. ۱۳۸)، زمینه‌ساز پذیرش «اصل غیرقابل استناد بودن ایرادات در مقابل دارنده با حسن نیت» در حقوق اسناد تجاری خاص می‌شود. طبق این اصل، برای مثال، آن‌گونه که دیگران (محمدی، ۱۳۸۶، ص. ۱۳۳؛ نوری، ۱۳۸۳، ص. ۱۶۱) هم مطرح کرده‌اند، با ابطال معامله منشأ صدور سند تجاری میان صادرکننده و ظهرنویس، صادرکننده نمی‌تواند در مقابل دارنده با حسن نیت با استناد به این ابطال، از پرداخت وجه سند به او امتناع کند.

## ۲. امکان تسری راهکار مورد بحث به موارد مشکوک

معاملات مدیر تصفیه نسبت به مستثنیات دین ورشکسته، آن‌گونه که دیگران (اعظمی زنگنه، ۱۳۵۳، ص. ۳۳۳) هم به‌طور تلویحی نظر داده‌اند، به‌خاطر نمایندگی نداشتن مدیر تصفیه در این باره، نه صحیح قابل ابطال، بلکه باطل خواهد بود. همین‌طور خواهد بود اگر به‌رغم نظر بعضی (عرفانی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص. ۱۰۹ و عیسایی تفرشی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص. ۱۹۲)، خود ورشکسته اموال غیر از مستثنیات دین خود را آن‌گونه که دیگران (اعظمی زنگنه، ۱۳۵۳، ص. ۳۳۷؛ محمدی، ۱۳۸۶، ص. ۲۳۷؛ قائم‌مقام فراهانی، ۱۳۶۸، ص. ۱۳۸؛ اسکینی، ۱۳۷۵، ص. ۶۰) هم نظر داده‌اند، معامله کرده باشد. اعمال حق فسخی (عملیاتی) که به ضرر طلب‌کاران است، توسط مدیر تصفیه نیز آن‌گونه که به‌عنوان نظر تلویحاً در رأی شماره ۹۳۰۹۹۸۱۳۱۰۲۰۰۱۵۷ مورخ ۱۳۹۴/۹/۳۰ شعبه ۳ دیوان عالی کشور نیز اتخاذ شده، صحیح است، ولی این اقدام به علت عدم رعایت تشریفات قانونی از سوی مدیر تصفیه (نماینده) توسط طرف مقابل یا طلب‌کاران ذی‌نفع قابل ابطال است. درضمن، با توجه به کاربردهای کلمه «ذی‌نفع» در قانون تجارت، اگر طرف مقابل «ذی‌نفع» نباشد و آن‌گونه که در کامن‌لا (Haupt & Rockwell, 2006, p. 110) نیز معمول است، از موضوع قابل ابطال ضرر نکند، نمی‌تواند از این حق استفاده کند.

به‌عنوان موردی دیگر، طلب‌کار در فاصله توقف تا ورشکستگی، در ازای طلبش، مالی از تاجر گرفته و آن را فروخته است. این معامله (دریافت) به‌رغم نظر بعضی (عرفانی، ۱۳۷۵، ص. ۱۹۷) و

آن‌گونه که دیگران (صقری، ۱۳۷۵، ص. ۱۹۱) هم ابراز کرده‌اند، باطل و این بطلان قاعدتاً قابل استناد در مقابل شخص ثالث (خریدار) است. در واقع، برخلاف آنچه در کامن‌لا (Blumberg et al, 2022, pp. 57-85) معمول است، ترجیح یکی از طلب‌کاران بر دیگران باطل است. همچنین است اگر به‌رغم نظر بعضی (اسکینی، ۱۳۷۵، ص. ۷۶)، تاجر در این فاصله مالی را به‌رغم آنچه در کامن‌لا (Blumberg et al, 2022, pp. 69-29) معمول است، به دیگری انتقال بلاعوض داده و آن مال باز منتقل شده باشد. صلح محاباتی نیز در این فاصله نه به‌رغم نظر بعضی (صقری، ۱۳۷۶، ص. ۲۹۸) قابل ابطال، بلکه باطل خواهد بود؛ زیرا به‌رغم نظر بعضی (محمدی، ۱۳۸۶، ص. ۲۲۶) و برخلاف آنچه در کامن‌لا (Tomasic et al, 2002, p. 460) معمول است، معاملات این فاصله نه قابل ابطال، بلکه باطل‌اند.

معاملات بازرس با شرکت منع شده است، اما قاعدتاً نباید باطل باشد، پس صحیح است؛ البته بازرس آن‌گونه که دیگران (خزاعی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص. ۱۳۰) هم به‌طور کلی نظر داده‌اند، باید خسارات ناشی از چنین تخلفی را جبران کند. به نظر می‌رسد در مقایسه با معامله با خود مدیران و شدت بیشتر نهی قانون درباره بازرس، شرکت به‌عنوان ذی‌نفع می‌تواند ابطال این معامله را به‌رغم نظر بعضی (پاسبان، ۱۳۸۵، ص. ۲۳۸) که این موضوع را مشکل می‌دانند، به‌خاطر عدم رعایت مقررات قانونی انعقاد معامله (عملیات شرکت) توسط یکی از ارکان شرکت، از دادگاه بخواهد. به آن حکم ابطال اگر صادر شود، نمی‌توان در مقابل ایادی بعدی استناد کرد. در ضمن، بازرس نماینده شرکت در نظارت بر عملکرد مدیران است نه در معامله. پس معامله (انتقال دارایی شرکت به دیگران) اگر توسط او انجام شود، قاعدتاً باطل است. همچنین است اگر آن‌گونه که دیگران (صفی‌نیا، ۱۳۸۱، ص. ۶۶) هم نظر داده‌اند، یکی از اعضای هیئت‌مدیره منفرداً اقدام به انتقال دارایی شرکت کند؛ زیرا آن‌گونه که دیگران (ستوده، ۱۳۴۷، ج ۲، ص. ۱۴۸) هم نظر داده‌اند، اعضای هیئت‌مدیره به‌طور فردی حق تصمیم‌گیری یا اقدام ندارند. همین‌طور خواهد بود اگر آن‌گونه که دیگران (صفی‌نیا، ۱۳۸۱، ص. ۶۷؛ پاسبان، ۱۳۸۵، ص. ۳۲۶) هم به‌طور تلویحی نظر داده‌اند، مدیرعامل شرکت بدون اخذ اجازه از هیئت‌مدیره، دیگری را به‌جای خود گذاشته باشد و او اقدام به انتقال دارایی شرکت کند.

معاملات مدیرعامل یا اعضای هیئت‌مدیره با استفاده از اطلاعات نهانی شرکت به نظر می‌رسد

آن گونه که دیگران (اسکینی ۱۳۸۳، ج ۲، ص. ۱۴۷؛ پاسبان، ۱۳۸۵، ص. ۲۱۰؛ صفی‌نیا، ۱۳۸۱، ص. ۹۱) هم ابراز کرده‌اند، اصولاً باطل نیستند. برای مثال، شرکت محصولاتی با کیفیت و قیمت مناسب را از خارج وارد و در بازار عرضه می‌کرده، اما یکی از اعضای هیئت‌مدیره از اسرار این معامله آگاه شده و اقدام به واردات مستقیم از خارج کرده و رقیب شرکت شده است. برای چنین معاملاتی آن گونه که دیگران (باریکلو، ۱۳۸۳، ص. ۴۵) هم ابراز داشته‌اند، از دارایی معنوی (اطلاعات نهانی) شرکت سوءاستفاده می‌شود، اما به نظر نمی‌رسد برخلاف نظر تلویحی قانون‌گذار مبنی بر صحت این معاملات و معامله نکردن عضو متخلف برای شرکت، بتوان آن معاملات را «باطل» اعلام کرد.

### ۳. چگونگی جایگزینی وضعیت «غیر نافذ» در لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت

لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت به‌طور صریح زنجیره وضعیتی خاصی را جایگزین وضعیت «غیر نافذ» در قانون مدنی کرده و با طرح وضعیت‌های «صحیح قابل ابطال»، «صحیح غیر قابل ابطال»، «باطل غیر قابل استناد» و «باطل»، احکام مربوط را به‌دقت و اغلب با ذکر مصادیق، بیان کرده است. آن گونه که دیگران (طالب احمدی، ۱۳۸۲، ص. ۸۱) هم توجه داشته‌اند، قانون دریایی ایران هم درباره قرارداد موسوم به «نجات»، از این وضعیت استفاده کرده است.

#### ۱.۳. استفاده از وضعیت «صحیح قابل ابطال»

مطابق لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت در شرکت سهامی، اعضای هیئت‌مدیره، مدیرعامل، و بازرس نباید مجبور، ورشکسته یا محروم از حقوق اجتماعی به‌خاطر ارتکاب جرائم مالی معین باشند. آن گونه که بعضی (صفی‌نیا، ۱۳۸۱، ص. ۷۸) مطرح کرده‌اند، کارمند دولت، سردفتر یا دفتریار نبودن را هم باید به این موارد افزود. افزون‌براین، مدیرعامل شرکت سهامی در شرکت دیگری نباید مدیرعامل باشد. باین‌حال، قانون شخصی را که با داشتن یکی از این شرایط سلبی، برگزیده شده یا بعداً دچار یکی از این شرایط شده است و به‌رغم داشتن آن شرط، مدتی کار کرده باشد، در مقابل دادخواست ذی‌نفع برخلاف انتظار، به‌جای «باطل‌الانتخاب» تنها «قابل عزل» می‌داند. اثر عزل مانند فسخ از لحظه اعلام آن است درحالی‌که در موضوع مورد بحث، اثر بطلان باید از لحظه انتخاب می‌بود.

در واقع، قانون به‌رغم نظر بعضی (رباطی و همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۱۳۳)، با اعلام عزل به‌جای

بطلان، مانع اثر قهقربایی حکم دادگاه بر عملکرد برای مثال، عضو هیئت‌مدیره معزول می‌شود و تصمیمات پیش از عزل او را به هر تعداد که باشد، به جای اینکه طبق معمول «غیرنافذ» بدانند، آن‌گونه که بعضی (خزاعی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص. ۱۳۰؛ پاسبان، ۱۳۸۵، ص. ۲۰۳) نیز به‌طور تلویحی نظر داده‌اند، صحیح می‌داند. ممکن است برای مثال، این شخص واجد شرایط سلبی، عضوی از هیئت‌مدیره پنج‌عضوی شرکت سهامی باشد؛ دو نفر از بقیه اعضا اغلب در جلسات هیئت‌مدیره، به دلایلی غایب و دو عضو دیگر با یکدیگر لجبازی داشته باشند؛ به‌گونه‌ای که با هرچه این موافق باشد، او مخالفت کند و برعکس. بنابراین، نقش عضو واجد شرایط سلبی در تصمیم‌گیری‌ها تعیین‌کننده باشد؛ زیرا او طرف هرکدام از دو عضو دیگر را در جلسه بگیرد، حرف او به کرسی می‌نشیند. آن‌گونه که دیگران (باریکلو، ۱۳۸۳، ص. ۴۸) هم توجه داشته‌اند، قانون تجارت به‌خاطر رعایت اصل سرعت، تعداد زیاد تصمیمات تجار به‌خصوص شرکت‌ها و اجتناب از تزلزل تصمیمات و معاملات با رسیدگی به وضعیت تک‌تک آن‌ها، همه تصمیمات و معاملات پیش از عزل را اصولاً صحیح دانسته است، اما لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت تقریباً در اواخر مقررات، آن تصمیمات و عملیات ارکان شرکت و تشکیل شرکت را که در آن‌ها «مقررات قانونی» رعایت نشده، به جای «غیرنافذ»، نه به‌رغم نظر بعضی (اسکینی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص. ۵۴)، «باطل»، بلکه «صحیح قابل ابطال» دانسته است؛ البته آن‌گونه که در کامن‌لا (Haupt & Rockwell, 2006, p. 110) نیز معمول است، نوعی «عدم نفوذ»<sup>۱</sup> در درون «قابل ابطال بودن»<sup>۲</sup> نهفته است. در مثال بالا، دو تصمیم و یک عملیات مطرح است؛ تصمیم مجمع عمومی به انتخاب شخص واجد شرایط سلبی به عضویت هیئت‌مدیره و تصمیم (شرکت در تصمیم‌گیری) عضو هیئت‌مدیره به تصویب قراردادهایی که در دستور جلسات هیئت‌مدیره قرار داشته است و اقدام (عملیات) مدیرعامل به اجرای آن تصمیمات هیئت‌مدیره. آن تصمیم مجمع عمومی، با یا بدون اطلاع آن مجمع از وجود شرایط سلبی، مخالف «مقررات قانونی» است، اما به‌رغم نظر بعضی (خزاعی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص. ۱۳۱؛ صفی‌نیا، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۱)، به‌خواست هر ذی‌نفعی (سهام‌داران یا طلب‌کاران شرکت)، نه «قابل ابطال»، بلکه «قابل درخواست فسخ» (عزل) از دادگاه است و دادگاه آن عضو هیئت‌مدیره

---

1. Unenforceability  
2. Voidability

را عزل می‌کند.

در واقع، چنین انتخابی قاعدتاً نه غیرنافذ، بلکه باطل تلقی می‌شود. پس به جای آن، لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت «عزل» را برگزیده است. تصمیم با رأی تعیین‌کننده عضو واجد شرایط سلبی در جلسات هیئت‌مدیره هم به هر تعداد که باشد، خلاف «مقررات قانونی» است و قابل ابطال خواهد بود. آن‌گونه که در کامن‌لا (Singh et al, 2021, p. 29) نیز معمول است، تصمیمات مزبور پیش از ابطال، معتبر، اما بعد از ابطال، غیرمعتبرند. عملیات اجرا از سوی مدیرعامل درباره تصمیمات هیئت‌مدیره که با رأی تعیین‌کننده آن عضو گرفته شده هم خلاف قانون و به شیوه گفته شده قابل ابطال است. برای قانون، رعایت نشدن مقررات قانونی مهم است نه عمدی یا سهوی بودن آن.

### ۲.۳. تحول «صحيح قابل ابطال» به «باطل غير قابل استناد»

به‌طور قانونی با ابطال «صحيح قابل ابطال» به درخواست ذی‌نفع و به حکم دادگاه، آن ابطال آن‌گونه که دیگران (محسنی و قبولی درافشان، ۱۳۸۹، ص. ۲۵۵) هم نظر داده‌اند، در مقابل اشخاص ثالث توسط ارکان شرکت غیرقابل استناد خواهد بود. بعضی (محسنی و قبولی درافشان، ۱۳۸۹، ص. ۲۵۵؛ ایزانلو و شریعتی‌نسب، ۱۳۹۱، ص. ۴۵)، به غلط از این حالت به «بطلان نسبی» تعبیر کرده‌اند درحالی‌که به‌رغم نظر آنان، در اینجا تصمیم یا اقدام نه از سویی صحيح و از سوی دیگر باطل، بلکه با حکم دادگاه به ابطال به‌رغم نظر بعضی (اسکینی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص. ۵۶؛ حیدری‌پور، ۱۳۸۲، ص. ۱۴۱) و آن‌گونه که دیگران (محسنی و قبولی درافشان، ۱۳۸۹، ص. ۲۴۵؛ ایزانلو و شریعتی‌نسب، ۱۳۹۱، ص. ۴۵) هم نظر داده‌اند و آن‌گونه که در کامن‌لا (Kuchhal & Kuchhal, 2013, p. 14) نیز معمول است، از هر دو سو باطل خواهد بود.

همچنین، با صدور حکم قطعی ابطال تشکیل شرکت، اگرچه به‌رغم نظر بعضی (اسکینی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص. ۵۶) و آن‌گونه که دیگران (انصاری‌پور و سوهانی، ۱۴۰۰، ۶۳؛ محسنی و قبولی درافشان، ۱۳۸۹، ص. ۲۵۹) هم به‌طور کلی نظر داده‌اند و در کامن‌لا (Gilmore & Wermuth, 1914, p. 417) نیز معمول است، این حکم عطف به ما سبق می‌شود، اثر قهقرايي دارد و به‌رغم نظر

بعضی (کاوپانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۰۸) به ابطال همه قراردادهای فاصله تشکیل<sup>۱</sup> تا صدور آن حکم منجر می‌شود، اما در مقابل طرف قراردادهای شرکت باطله که ابطال قراردادشان را از دادگاه نخواستند، مسئولان شرکت نمی‌توانند آن‌گونه که دیگران (ایزانلو و شریعتی‌نسب، ۱۳۹۱، ص. ۴۵) هم نظر داده‌اند، به ابطال شرکت استناد کنند و از اقداماتی که بدل اجرای قراردادهای مزبور باشد، شانه خالی کنند. بیان صریح نکته اخیر در قانون نشان می‌دهد که به‌رغم نظر بعضی (محسنی و قبولی درافشان، ۱۳۸۹، ص. ۲۵۳)، چنین شرکتی قابل ابطال است نه باطل. به‌عنوان فرق، در مقابل اشخاص ثالث، آن‌گونه که در کامن‌لا (Bradgate & White, 2007, p. 16) نیز معمول است، بطلان معامله باطل قابل استناد است، اما ابطال معامله قابل ابطال قابل استناد نیست. بعضی (محسنی و قبولی درافشان، ۱۳۸۹، ص. ۲۵۳) نوع اول را «باطل مطلق» و نوع دوم را «باطل نسبی» دانسته‌اند.

برای مثال دیگر، ممکن است مجمع عمومی اختیار تصمیم‌گیری هیئت‌مدیره را مثلاً درباره استخدام کارمند، در اساسنامه یا در خارج از آن محدود کرده باشد، اما هیئت‌مدیره به‌رغم این محدودیت، تصمیم به استخدام پنج نفر گرفته و مدیرعامل آن را اجرا کرده باشد. پس به‌رغم نظر بعضی (غریبه و پوررضایی، ۱۳۹۸، ص. ۲۲۲)، باز به‌جای وضعیت «غیرنافذ» وضعیت «صحیح قابل ابطال» پیش می‌آید. در اینجا، «امکان ابطال» نسبی هست، ولی «بطلان» نسبی نیست؛ یعنی برخلاف شرکت، استخدام‌شوندگان به‌رغم نظر بعضی (صفی‌نیا، ۱۳۸۱، ص. ۶۶)، می‌توانند به‌عنوان ذی‌نفع، ابطال قراردادشان را از دادگاه بخواهند. اگر در اثر ابطال آن قرارداد شرکت نتواند قرارداد دیگری را به اجرا گذارد، نمی‌تواند در مقابل طرف آن قرارداد دیگر (ثالث)، با استناد به ابطال قراردادش با استخدام‌شوندگان، برای مثال، انتظار مهلت برای انجام دادن تعهد یا امکان ابطال یا فسخ قرارداد را داشته باشد. در این باره اشکالی ندارد که طرف آن قرارداد دیگر، هریک از آن استخدام‌شوندگان یا به‌رغم نظر بعضی (حیدریور، ۱۳۸۲، ص. ۱۴۱)، هریک از سهام‌داران یا کارمندان شرکت نیز باشند؛ زیرا برخلاف آنچه در کامن‌لا (Tulsian, 2005, pp.13-15) معمول است، ملاک، اطلاع داشتن یا نداشتن آن‌ها از مصوبه مجمع عمومی یا اساسنامه شرکت نیست.

قانون، «غیرقابل استناد بودن» را در دو موقعیت مختلف مطرح کرده است. موقعیت نخست، درباره «ابطال» تشکیل شرکت یا تصمیم یا عملیات ارکان شرکت در مقابل «اشخاص ثالث» و موقعیت دوم درباره «تحدید» اختیارات هیئت‌مدیره در مقابل «ذی‌نفع»؛ یعنی شرکت نمی‌تواند به تحدید اختیارات هیئت‌مدیره برای ابطال تصمیمات آن در مقابل ذی‌نفع استناد کند. ظاهراً محدود شدن اختیارات اجرایی مدیرعامل از سوی اعضای هیئت‌مدیره یا مجمع عمومی هم به‌رغم سکوت قانون، آن‌گونه که دیگران (خزاعی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص. ۱۳۲) هم نظر داده‌اند و به‌رغم نظر بعضی (پاسبان، ۱۳۸۵، ص. ۲۰۰؛ رسایی‌نیا، ۱۳۸۸، ص. ۱۵۳ و صفی‌نیا، ۱۳۸۱، ص. ۷۹)، از سوی شرکت در مقابل ذی‌نفع غیرقابل استناد است. در واقع، قانون عام (در اینجا قانون تجارت) خلأهای قانونی قانون خاص (در اینجا لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت) را پر می‌کند؛ گرچه عکس آن صادق نیست. پس حکم متن اصلی قانون تجارت درباره غیرقابل استناد بودن محدود شدن اختیارات مدیر (مدیرعامل)، قابل تسری به مدیرعامل شرکت‌های سهامی نیز است. در این باره، به‌رغم نظر بعضی (ثابت سعیدی، ۱۳۹۱، ص. ۴۳) و به‌رغم نظری که در رأی شماره ۹۳۰۹۹۸۱۳۱۰۲۰۰۱۵۷ مورخ ۱۳۹۴/۹/۳۰ شعبه ۳ دیوان عالی کشور و در رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۳۷۰۰۷۴۶ مورخ ۱۳۹۳/۸/۱۹ شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران اتخاذ شده است، اصولاً آن‌گونه که دیگران (قلی‌زاده منقوطای، ۱۳۹۵، ص. ۳۹) اثبات کرده‌اند، مدیرعامل همه اختیارات اجرایی را دارد مگر اینکه اختیارات او محدود شده باشد.

البته آن‌گونه که بعضی (ستوده، ۱۳۴۷، ج ۲، ص. ۲۴۰) نیز استنباط کرده‌اند، ظاهراً طبق مفهوم مخالف مقرر مربوط در آن قانون عام، حکم آن مقرر شامل اختیارات محدودشده در اساسنامه نیست، اما خلاف این برداشت دلایلی دارد؛ ۱. در آن مقرر به‌رغم وجود شرط، ادات شرط وجود ندارد تا بتوان از آن مفهوم مخالف گرفت و ظاهراً به‌رغم نظر بعضی (پاسبان، ۱۳۸۵، ص. ۳۲۴)، قانون نمی‌خواسته است از آن مفهوم مخالف گرفته شود. ۲. با گذشت یک قرن از تصویب آن، آن‌گونه که دیگران (حسنی، ۱۳۸۰، ص. ۲۷۲) هم ابراز کرده‌اند، دسترسی به اساسنامه شرکت‌ها به‌رغم پیدایش اینترنت، همچنان دشوار است. ۳. قانون در لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت به‌طورمطلق محدود شدن اختیار مدیران در مقابل اشخاص ثالث (ذی‌نفع) را غیرقابل استناد تلقی کرده، یعنی با گذر زمان، نظر اصلی قانون‌گذار از لفافه خارج و آشکار شده است. ۴. در لایحه پیشنهادی ۱۳۸۴، آن مقرر دیگر گنجانده نشده است. در این باره، به‌رغم نظر بعضی (خزاعی،

۱۳۸۵، ج ۱، ص. ۱۲۵)، تصمیم‌گیری در شرکت‌های با مسئولیت محدود هم اصولاً از اختیارات مدیر شرکت است.

اصولاً، مدیر در شرکت‌های مشمول قانون تجارت، اختیارات تقنینی هیئت‌مدیره و اختیارات اجرایی مدیرعامل شرکت‌های مشمول لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت را با هم دارد حال آنکه اختیارات مدیرعامل در شرکت‌های سهامی اصولاً فقط اجرایی است نه تقنینی. پس تصمیم تقنینی مدیرعامل شرکت سهامی مثلاً به فروش ساختمان مرکز اصلی آن، باطل است؛ زیرا تصمیم و اقدام نماینده در حوزه‌ای که آشکارا برای آن نمایندگی ندارد باطل، در حوزه‌ای که اصولاً برای آن نمایندگی دارد صحیح، اما در قسمت محدودشده حوزه اخیر، صحیح قابل ابطال است. به‌رغم نظر بعضی (پاسبان، ۱۳۸۵، ص. ۲۰۵)، در دو حالت اخیر، آن تصمیم یا اقدام برای شرکت، به عبارت بعضی (فخاری، ۱۳۸۰، ص. ۱۰۶)، برای منوب<sup>۲</sup> عنه است.

### ۳.۳. تبدیل وضعیت «صحیح قابل ابطال» به «صحیح غیر قابل ابطال»

با رفع موجبات ابطال، صدور حکم به ابطال تصمیم یا اقدام منتفی می‌شود. این حالت، آن‌گونه که دیگران (کاوایی، ۱۳۸۶، ص. ۱۰۲) هم نظر داده‌اند، مانند «تنفیذ» به رفع موجبات ابطال اثر قهقرایی خواهد داد. ابتدا باید دید چگونه موجبات ابطال رفع می‌شوند.

#### ۱.۳.۳. رفع موجبات ابطال

به‌طور قانونی «عدم‌رعایت مقررات قانونی» موجب ابطال است. می‌توان گفت منظور از «مقررات قانونی» تنها مقررات آمره قانونی نیست، بلکه افزون‌بر مقررات تکمیلی قانونی، مقررات توافقی ناشی از مقررات قانونی مانند مقررات اساسنامه، مصوبات مجامع عمومی و مصوبات هیئت‌مدیره را نیز دربرمی‌گیرد، اما مشخص نشده که رفع موجبات ابطال، به‌طورکلی (با صرف رفع موجب ابطال) یا به‌طورجزئی (با رفع نتیجه موجب ابطال در هر تصمیم یا اقدام به‌طور جداگانه) یا با هر دو است. در حالت نخست، برای مثال، به شرح فوق، در راستای رفع موجبات ابطال درباره اعضای هیئت‌مدیره و مدیرعامل، رفع حجر با عاقل شدن، رفع ورشکستگی با اعاده اعتبار و رفع محرومیت از حقوق اجتماعی با اتمام دوره سوء‌پیشینه خواهد بود، اما به‌عنوان ایراد، با رفع این موارد، موجب ابطال بدون اثر قهقرایی برای تصمیم‌ها و اقدام‌های آتی و نه قبلی، رفع می‌شود. در حالت دوم، همچنان مواردی مانند ورشکستگی موجب ابطال تلقی می‌شوند، اما نتایج وجود



آن موجبات در هر تصمیم یا اقدام قبلاً گرفته یا انجام شده نیز باید رفع شود؛ یعنی مثلاً بعد از اعاده اعتبار عضو ورشکسته، هیئت‌مدیره با تشکیل جلسه و بررسی تصمیمات گرفته شده با رأی تعیین‌کننده آن عضو در حالت فقد شرایط، آن تصمیمات را دوباره تصویب کند. در این روش نیز با تصویب هیئت‌مدیره، اما آن‌گونه که دیگران (کاوایانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۰۳) هم نظر داده‌اند، به‌هرحال، رفع نتیجه موجب ابطال با تمسک به اثر قهقرایی است. برخلاف انتظار اصولی، به نظر می‌رسد قانون ایران برخلاف کامن‌لا (Dobson & Stokes, 2012, p. 113)، موافقت طرف مقابل یعنی ذی‌نفع مطالبه ابطال برای عملی شدن اثر قهقرایی را لازم نمی‌داند.

مثال دیگر اثر قهقرایی، تصویب معامله با خود اعضای هیئت‌مدیره یا مدیرعامل شرکت سهامی بعد از انجام آن توسط مجمع عمومی عادی یا هیئت‌مدیره است که می‌تواند آن‌گونه که دیگران (پاسیان، ۱۳۸۵، ص. ۲۰۸) هم به‌طور تلویحی یا به‌صراحت (طالب احمدی، ۱۳۸۲، ص. ۷۸) نظر داده‌اند و آن‌گونه که در کامن‌لا (Southgate & Glazer, 2014, pp. 8-31) نیز معمول است، آن را به غیرقابل ابطال بدل کند. در این موارد، به‌رغم نظر بعضی (اسکینی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص. ۱۵۷؛ صفی‌نیا ۱۳۸۱، ص. ۸۷؛ خوبیاری و رضی، ۱۴۰۰، ص. ۱۲۱)، معامله حتی بدون اخذ اجازه هیئت‌مدیره نیز منعقد می‌شود و «باطل» نیست، بلکه «صحیح قابل ابطال» است. حتی آن‌گونه که دیگران (اسکینی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص. ۱۵۹) نیز ابراز کرده‌اند، انجام دادن بدون اطلاع مجمع عمومی، آن را اصولاً باطل نمی‌کند. قانون‌گذار کامن‌لا (Stapleton & Williams, 2004, p. 228) بدون مدت بودن وضعیت قابل ابطال را نمی‌پسندد و مدتی عقلایی<sup>۱</sup> (Dobson & Stokes, 2012, p. 113) برای اعمال آن در نظر می‌گیرد. در حقوق ایران هم عرفاً آن وضعیت برای مدت طولانی باقی نمی‌ماند، اما درباره معامله با خود عضو هیئت‌مدیره یا مدیرعامل مدت سه‌ساله معین شده است. معامله با خود قاعدتاً باید «غیرنافذ» تلقی و با تنفیذ موکل صحیح می‌شد، اما لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت با ذکر مصدافی مشخص، آن را اصولاً صحیح قابل ابطال دانسته و آن‌گونه که در کامن‌لا (Singh et al, 2021, p. 29) نیز معمول است، موجبات ابطال را پیش از ابطال قابل رفع<sup>۲</sup> دانسته است.

---

1. Reasonable length of time  
2. Curable

با رفع شرایط سلبی عضو هیئت‌مدیره یا مدیرعامل (موجبات عزل)، دادگاه دیگر او را عزل نمی‌کند. پس نخست این‌طور تداعی می‌شود که به همین سیاق، با رفع موجبات عزل دیگر نباید بتوان تصمیم‌هایی را که در اتخاذ آن‌ها عضو واجد شرایط سلبی، نقش تعیین‌کننده داشته است (یعنی نتایج آن موجبات)، ابطال کرد، اما برخلاف آن تداعی، قانوناً نتایج موجبات عزل در معرض ابطال قرار می‌گیرند. پس در کنار رفع موجبات ابطال نیز باید رفع شده بودن «نتایج موجبات ابطال» را هم ملاک قرار داد. در واقع، با رفع موجبات عزل، دلیلی برای عزل نمی‌ماند، اما با رفع موجبات ابطال به‌طورکلی، دلیل ابطال تصمیمات و اقدامات ناشی از موجبات ابطال یعنی رعایت‌نشده بودن مقررات قانونی درباره آن‌ها باقی می‌ماند. بنابراین، قابل ابطال بودن تصمیمات و اقدامات خلاف مقررات قانونی، به‌عنوان امری اصولی، آن‌گونه که بعضی (کاوایانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۰۲) نیز به‌طور تلویحی نظر داده‌اند، به موارد مشکوک هم سرایت می‌کند؛ یعنی «رفع موجبات ابطال» در مقام شک شامل «رفع نتیجه موجبات ابطال» نیز هست. گاه آن دو یکی می‌شوند. آن‌گونه که در کامن‌لا (Emanuel, 2009, p. 224) نیز معمول است، تصویب معامله با خود عضو هیئت‌مدیره یا مدیرعامل توسط هیئت‌مدیره یا مجمع عمومی، هم موجب ابطال آن معامله می‌شود و هم نتیجه آن را از بین می‌برد.

مصادیق موجب ابطال (عدم رعایت مقررات قانونی) محصور به حجر، ورشکستگی یا محرومیت عضو هیئت‌مدیره یا مدیرعامل از حقوق اجتماعی نیست؛ ضمن اینکه، رفع موجب ابطال در آن موارد، به‌صورت دیگری مانند فوت عضو هیئت‌مدیره یا مدیرعامل، عزل او توسط دادگاه یا مرجع منصوب‌کننده، استعفا یا انقضای مدت نیز واقع می‌شود. رفع موجب ابطال به‌رغم نظر بعضی (حیدرپور، ۱۳۸۲، ص. ۱۴۵)، برای معامله قابل ابطالی است که حکم ابطال آن صادر نشده نه برای معامله از اول باطل یا معامله قابل ابطالی که حکم ابطال آن صادر شده است.

### ۲.۳.۳. رفع شده یا غیرقابل رفع فرض شدن موجب ابطال

گاه موجب ابطال خودبه‌خود رفع شده فرض می‌شود. برای مثال، به تحقیق، قانون تجارت «معامله با خود» نماینده بدون موافقت اصیل (آمر) را «صحیح قابل ابطال» تلقی و به‌رغم نظر کلی بعضی (ستوده، ۱۳۵۰، ج ۴، ص. ۵۲)، مجاز می‌داند. معامله با خود عضو هیئت‌مدیره، مدیرعامل شرکت سهامی یا حق‌العمل‌کار و دلال مصادیق این امرند. مطابق انتظار، بعضی (ستوده، ۱۳۴۷، ج ۲، ص.

۲۴۱) معامله با خود مدیر شرکت با مسئولیت محدود را نیز صحیح دانسته‌اند. اگر موضوع معامله با خود حق‌العمل‌کار مظنه بورسی یا بازاری معین داشته باشد، مقررات قانونی رعایت و موجب ابطال رفع‌شده فرض و استثنائاً آن معامله غیرقابل ابطال تلقی می‌شود. این استثنایها به دیگر موارد معامله با خود هم قابل تسری هستند.

ابطال این معاملات هم به تصریح قانون تجارت اصولاً غیرقابل استناد در مقابل اشخاص ثالث خواهد بود؛ یعنی برای مثال، اگر مدیرعامل، فرش شرکت را خودش خریده و بعد آن را به همسایه‌اش فروخته باشد، باطل تلقی شدن معامله شرکت با مدیرعامل اصولاً به‌رغم نظر بعضی (محسنی و قبولی درافشان ۱۳۸۹، ۲۵۹) باعث نمی‌شود، آن‌گونه که در کامن‌لا (Gilmore & Wermuth, 1914, p. 368) نیز معمول است، بتوان معامله مدیرعامل با همسایه را باطل کرد. استثنائاً اگر مدیرعامل در معامله با شرکت «الف» تدلیس و تقلب کرده و «ب» همسایه هم در این تدلیس و تقلب نقش داشته باشد، هر دو معامله باطل خواهند بود؛ مانند اینکه همسایه به‌عنوان کارشناس رسمی دادگستری به خواست مدیرعامل قیمتی پایین‌تر از قیمت واقعی برای فرش شرکت تعیین کرده باشد. پس دو شرط فوق، معامله صحیح قابل ابطال را به باطل بدل می‌کند. در واقع، در این حالت امکان رفع موجب ابطال هم وجود ندارد. در این باره، به‌رغم نظر بعضی (اسکینی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص. ۱۶۰؛ باریکلو، ۱۳۸۳، ص. ۴۲) و به‌رغم آنچه در کامن‌لا (Tulsian, 2005, pp. 13-15) معمول است، صرف «خبر داشتن» همسایه از معامله با خود مدیرعامل، حتی اگر مدیرعامل بی‌مشارکت همسایه در معامله با خود تدلیس و تقلب کرده باشد، معامله مدیرعامل با همسایه را باطل نمی‌کند.

همسایه اگر در تدلیس و تقلب مشارکت نداشت یا اصلاً تدلیس و تقلبی در کار نبود، قاعدتاً نمی‌توانست معامله مدیرعامل با شرکت را به هم بزند و مقرر صریح قانونی هم وجود نداشت که به استناد آن، معامله خود با مدیرعامل را ابطال کند؛ زیرا مقررات موجود درباره معامله با شرکت‌اند درحالی‌که معامله او با شرکت نبوده است، اما اگر معامله مدیرعامل با شرکت که آن هم به‌خاطر مجاز نبودن معامله با خود مدیرعامل یا اعضای هیئت‌مدیره قاعدتاً باید «غیرنافذ» تلقی می‌شد، به‌خاطر مخالفت هیئت‌مدیره و مجمع عمومی و به‌رغم نظر بعضی (اسکینی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص. ۱۶۰)، به حکم دادگاه ابطال شود، طبق قواعد اولیه، معامله او (همسایه) با مدیرعامل نیز «غیرنافذ» خواهد شد. پس او در آن صورت باید بتواند طبق نتیجه تحقیق این مقاله، معامله خود

با مدیرعامل را آن‌گونه که دیگران (ایزانلو و شریعتی‌نسب، ۱۳۹۱) هم نظر داده‌اند، ابطال کند، اما حق ابطال، حقی استثنایی است و به این‌گونه موارد مشکوک (درباره ایادی لاحق) سرایت نمی‌کند؛ یعنی آن‌گونه که قانون تجارت تصریح کرده است، ابطال معامله اول قابل استناد در برابر طرف مقابل معامله دوم نخواهد بود.

به‌رغم نظر بعضی (محسنی و قبولی درافشان، ۱۳۸۹، ص. ۲۶۰)، شخص ثالث لزوماً قائم‌مقام طرف مقابل نیست. اگر معامله مدیرعامل با شرکت دومی باشد که مدیرعامل عضو هیئت‌مدیره آن است، آن شرکت هم حق درخواست ابطال معامله را خواهد داشت. دارنده حق درخواست ابطال معامله با واگذاری موضوع به دیگری توسط خودش آن‌گونه که در کامن‌لا (Tulsian, 2005, pp. 1-7) نیز معمول است، حق ابطال را قاعدتاً از دست می‌دهد، ولی شرکت اول با واگذاری موضوع به دیگری توسط طرف مقابل او (شرکت دوم)، نباید حق ابطال را قاعدتاً از دست بدهد؛ گرچه اعمال این حق و ابطال بعدی معامله آن‌گونه که در کامن‌لا (Kuchhal & Kuchhal, 2013, p. 76) نیز معمول است، قابل استناد در برابر واگذارشونده نخواهد بود. چنین ابطالی آن‌گونه که در کامن‌لا (Tulsian, 2005, p. 13) نیز معمول است، قاعدتاً قابل استناد در برابر مرتنه‌ی که مال را قبل از ابطال از مدیرعامل رهن گرفته است نیز نخواهد بود.

در واقع، به‌عنوان تحول دیگر، طبق قانون مدنی در سلسله معاملات بعد از معامله غیرنافذ، با تنفیذ معامله غیرنافذ، بقیه معاملات نیز تنفیذ می‌شود، اما با عدم تنفیذ و بطلان آن، آن‌چنان‌که دیگران (محمدی، ۱۳۸۶، ص. ۱۳۵ و عزیزاللهی و طلابکی، ۱۳۹۹، ص. ۲۵۴) هم ابراز کرده‌اند، همه معاملات بعدی هم باطل می‌شود، اما در روش لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت، ابطال معامله اول لزوماً به ابطال معاملات بعدی نمی‌انجامد و حتی این ابطال، معاملات بعدی را از سوی ذی‌نفع قابل ابطال نیز نمی‌کند. آن‌گونه که در کامن‌لا (Tulsian, 2005, pp. 1-7) نیز معمول است، با ابطال، هریک از طرفین باید منافع استفاده‌شده از موضوع معامله را جبران کند. پس اصل استقلال امضات که برای مثال درباره تعهدات ظهنویسان در قانون تجارت، آن‌گونه که دیگران هم (محمدی، ۱۳۸۶، ص. ۱۳۵؛ نوری، ۱۳۸۳، ص. ۱۶۴) ابراز کرده‌اند، مطرح می‌شود نیز ناشی از این بحث است. در مورد فوق، اگر مدیرعامل فرش خود را به شرکت فروخته و بعد بدون اطلاع از حق ابطال، آن فرش را در مقابل طلب به یکی از طلب‌کاران شرکت داده باشد، آن‌گونه که در

کامن لا (Tulsian, 2005, pp. 1-7) نیز معمول است، ابطال معامله فرش قابل استناد در برابر آن طلب‌کار نیست و فرش مزبور قابل استرداد از او نخواهد بود.

درخواست ابطال از سوی شرکت در مورد معامله با خود اعضای هیئت‌مدیره یا مدیرعامل، تعارضی با قاعده کلی یعنی امکان درخواست ابطال از سوی «ذی‌نفع» ندارد؛ زیرا در این مورد شرکت هم به‌عنوان طرف دیگر «معامله‌ای» که در آن مقررات قانونی رعایت نشده، ذی‌نفع است. در هر حال، فروش مال خریداری‌شده توسط عضو هیئت‌مدیره یا مدیرعاملی که معامله با خود کرده قبل از ابطال به دیگری، معامله جدید صحیح غیرقابل ابطالی است که معامله با خود نیست. پس طرف مقابل آن هم نمی‌تواند آن‌گونه که دیگران (پاسبان، ۱۳۸۵، ص. ۲۱۱) هم نظر داده یا (رباطی و همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۱۳۳) مطرح کرده‌اند، ابطال آن را از دادگاه بخواهد.

به شرح پیش‌گفته، مقررات لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون تجارت درباره «قابل ابطال» تلقی شدن تشکیل، تصمیمات و اقدامات شرکت که در خارج از فضای قانون تجارت «غیرنافذ» تلقی می‌شدند، تنها مختص به موارد یادشده در آن لایحه نیست، بلکه این موارد اصولی است و آن‌گونه که دیگران (کاویانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۰۷) هم به‌طور تلویحی نظر داده‌اند، در مباحث مشمول متن اصلی قانون تجارت نیز قابل اعمال‌اند. برای مثال، افزون‌بر مقررات شرکت‌های با مسئولیت محدود، تضامنی، نسبی و مختلط سهامی، وضعیت «صحیح قابل ابطال» در مقررات حق‌العمل‌کاری، دلالی و ورشکستگی نیز ملاحظه می‌شود.

#### ۴.۳. موارد «باطل» نه «قابل ابطال» و موارد «صحیح غیرقابل ابطال»

عدم رعایت مقررات قانونی در موارد استثنایی به وضعیت «صحیح قابل ابطال» نمی‌انجامد. قانون درباره تصمیم یا اقدام ارکان شرکت در خارج از «موضوع» آن با صراحت کامل نظر نداده است، اما به نظر می‌رسد چنین تصمیم و اقدامی آن‌گونه که دیگران (اسکینی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص. ۱۶۹؛ اسکینی و شریفی، ۱۳۷۹، ص. ۹) هم به‌طور تلویحی نظر داده‌اند، باطل خواهد بود نه به‌رغم نظر بعضی (ستوده، ۱۳۴۷، ج ۲، ص. ۳۶؛ حیدرپور، ۱۳۸۲، ص. ۱۳۸)، صحیح قابل ابطال یا به‌رغم نظر بعضی (غریبه و پوررضایی، ۱۳۹۸، ص. ۲۱۹) صحیح (صحیح غیرقابل ابطال). آن‌گونه که در

کامن لا ( Singh et al, 2021, p. 29 ) نیز معمول است، «بطلان»<sup>۱</sup> یعنی به وجود نیامدن چیزی از ابتدا. پس بطلان به‌رغم نظر بعضی (پاسبان، ۱۳۸۵، ص. ۱۹۹) هم له و هم علیه هم شرکت و هم طرف مقابل معامله آن‌گونه که دیگران (کاویانی، ۱۳۸۶، ۱۶۹) هم نظر داده است و بعضی (رباطی و همکاران، ۱۳۹۶، ص. ۱۲۷) به‌طور تلویحی بیان کرده‌اند، قابل استناد است.

علت این تفاوت، ۱. آن‌گونه که دیگران (صفی‌نیا، ۱۳۸۱، ص. ۶۳) هم توجه داشته‌اند، تأکید قانون بر خارج نشدن هیئت‌مدیره در تصمیم‌گیری از حدود موضوع است؛ به‌گونه‌ای که به‌طور صریح درباره مجمع عمومی، خروج از موضوع شرکت و خروج از محدوده تعیین‌شده از هم جدا شده است. در واقع، هیئت‌مدیره آن‌گونه که دیگران (پاسبان، ۱۳۸۵، ص. ۱۹۹) هم نظر داده‌اند، خارج از موضوع شرکت اختیاری ندارد و نمی‌تواند داشته باشد. این موضوعی اصولی است و مجامع عمومی شرکت و مدیرعامل آن نیز چنین اختیاری ندارند. ۲. اهمیت موضوع شرکت به‌اندازه‌ای است که با تمام شدن یا غیرممکن شدن انجام آن، شرکت خودبه‌خود منحل می‌شود. ۳. شرکت‌های تجاری اصولاً نمی‌توانند از محدوده کلی موضوعی خود یعنی «اعمال تجاری» خارج شوند، «اعمال غیرتجاری» را موضوع خود قرار دهند یا به آن اعمال بپردازند. آن‌گونه که بعضی (اسکینی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص. ۱۵۴) مطرح کرده‌اند، وقتی خود شرکت حق معامله کردن در خارج از موضوع خود را ندارد، قاعدتاً به‌رغم نظر بعضی (حیدرپور، ۱۳۸۲، ص. ۱۳۸)، ارکان آن نیز چنین حقی را ندارند. بدیهی است آن‌گونه که دیگران (پاسبان، ۱۳۸۵، ص. ۳۲۶) هم نظر داده‌اند، این محدودیت قابل اجرا درباره همه شرکت‌هاست. پس باید شرکت‌ها را مجبور کرد در کنار نام خود، موضوع خود را نیز بگنجانند.

همچنین، آن‌گونه که دیگران (پاسبان، ۱۳۸۵، ص. ۱۹۸) هم نظر داده‌اند، هیئت‌مدیره اصولاً حق ندارد درباره مواردی تصمیم بگیرد که تصمیم‌گیری درباره آن‌ها در صلاحیت خاص هریک از مجامع عمومی شرکت است. بنابراین، تصمیم‌گیری هیئت‌مدیره درباره مواردی مانند تصویب حساب سود و زیان و ترازنامه، کاهش یا افزایش سرمایه و تغییر اساسنامه، نه قابل ابطال، بلکه باطل خواهد بود. تصمیم‌گیری درباره موارد ضروری، اما خارج از حوزه موضوع شرکت مانند

خرید و فروش ساختمان مرکز اصلی شرکت (اموال غیر منقول) نیز به‌رغم نظری که در رأی اصراری شماره ۲۲ مورخ ۱۳۷۴/۷/۱۱ اتخاذ شده است، با مجمع عمومی خواهد بود. وام، اعتبار، یا ضمانت گرفتن اعضای هیئت‌مدیره و مدیرعامل از شرکت را نیز قانون اصولاً باطل می‌داند. بنابراین، اگر مدیرعامل با پولی که از شرکت وام گرفته است، برای همسرش ماشینی خریده باشد، آن وام گرفتن باطل است و به‌رغم نظر بعضی (فروچی، ۱۳۷۲، ص. ۱۸۱)، قاعداً آن معامله خرید ماشین نیز باطل خواهد بود. در واقع، اصولاً از نظر قانون تجارت، معامله با خود اعضای هیئت‌مدیره و مدیرعامل صحیح قابل ابطال است مگر اینکه در مواردی مانند وام گرفتن، باطل بودن آن‌ها ثابت شود.

همچنین، مطابق قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی اگر مأموری که امر تصفیه ورشکستگی را به عهده دارد، دارایی ورشکسته را به نزدیکان خود بفروشد و از آن بهره‌مند شود، آن معامله گرچه نوعی «معامله با خود» است و قاعداً آن‌گونه که در کامن‌لا (Tomasic et al, 2002, P. 376) معمول است، باید «صحیح قابل ابطال» تلقی شود، استثنائاً باطل می‌شود.

در حالتی مشابه، اگر دارایی تاجر ورشکسته را نه به‌رغم نظری که بعضی (فرازنده‌مهر، ۱۳۹۶، ص. ۴۴۰) مطرح کرده‌اند، خود او، بلکه اشخاص ثالث مانند همسر یا فرزند او که نماینده و خدمه تجارتي او شمرده نمی‌شده‌اند، بعد از تاریخ توقف او معامله کنند، برای مثال بفروشند، چنین معامله‌ای حتی نسبت به خود او باطل است. مقررات قانون مدنی آن‌گونه که بعضی (خوبیاری و طباطبایی، ۱۳۹۸، ص. ۳۲) بررسی کرده‌اند، قاعداً چنین معامله‌ای را «غیرنافذ» و از سوی مدیر تصفیه قابل تنفیذ می‌دانست. مجموعه مقرراتی که مورد بحث واقع شد، نشان می‌دهد که طبق قانون تجارت اگر معامله فضولی باشد، اما معامله‌کننده نماینده اصیل نباشد یا در برابر طرف مقابل دلیلی بر نمایندگی او از سوی اصیل وجود نداشته باشد، معامله او از سوی اصیل نه «غیرنافذ» و نه به‌رغم نظر بعضی (اعظمی زنگنه، ۱۳۵۳، ص. ۳۳۹) «صحیح قابل ابطال»، بلکه باطل تلقی می‌شود.

### نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر نشان داد که جانشینی «غیرنافذ» با «صحیح قابل ابطال» و عواقب آن، به‌عنوان موضوع اصولی ناشی از نمایندگی، اختصاص به حقوق شرکت‌ها یا لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ قانون

تجارت ندارد و در همه مباحث قانون تجارت قابل اعمال است. مقررات مشابهی با تفاوت در چگونگی بیان و معمولاً در مقایسه با مقررات آن لایحه اصلاحی همراه با کاستی‌هایی، در متن اصلی قانون تجارت، برای مثال، درباره شرکت‌های با مسئولیت محدود، تضامنی، نسبی، مختلط سهامی، خروج مدیر شرکت با مسئولیت محدود یا قائم‌مقام تجارتنی از حدود اختیاراتش، دلالتی، حق العمل‌کاری، اداره دارایی تاجر ورشکسته توسط طلب‌کاران و قرارداد ارفاقی هم دیده می‌شود. با اعمال آن قاعده، وضعیت موارد مشکوک مانند اعمال حق فسخ به ضرر طلب‌کاران توسط مدیر تصفیه، معامله اموال غیرمستثنیات دین توسط تاجر ورشکسته، معاملات بازرس با شرکت و برای شرکت، معاملات انفرادی اعضای هیئت‌مدیره برای شرکت، معاملات جانشین مدیرعامل و معاملات اعضای هیئت‌مدیره و مدیرعامل شرکت با استفاده از اطلاعات نهانی آن نیز مشخص می‌شود.

به‌خاطر رعایت اصل سرعت و تعداد زیاد معاملات تجاری، به‌طور ارادی، وضعیت «غیرنافذ» معاملات نمایندگان در قانون تجارت، اصولاً با وضعیت «صحیح قابل ابطال» جایگزین شده است. برای مدت محدود و تنها برای شخص ذی‌نفع ابطال ممکن خواهد بود نه شخصی که عدم رعایت مقررات قانونی از سوی او بوده است. این موضوع به معنی نسبی بودن ابطال نیست. نه واگذاری موضوع معامله قابل ابطال به دیگری توسط آن شخص، بلکه واگذاری آن توسط ذی‌نفع، آن را اصولاً غیرقابل ابطال می‌کند. رفع خود و نتیجه موجبات ابطال پیش از صدور حکم ابطال از دادگاه ممکن است و اثر قهقرایی خواهد داشت، اما با عدم رفع آن‌ها حکم دادگاه صادر می‌شود. این حکم ابطال به‌طور دوجانبه (برای ذی‌نفع و شخص مقابل، هر دو) اثر قهقرایی دارد، اما از سوی ذی‌نفع و آن شخص در مقابل اشخاص ثالث اصولاً قابل استناد نخواهد بود. اصل استقلال امضات و اصل غیرقابل استناد بودن ایرادات در مقابل دارنده با حسن نیت نیز از نتایج همین بحث است. غیرقابل استناد بودن برای شخص ثالثی است که در تدلیس و تقلب منجر به ابطال شرکت نداشته و تبانی نکرده باشد. ذی‌نفع موضوع قابل ابطال شخص ثالث نیست؛ گرچه به شرح متن، اتفاقاً جمع این دو عنوان (ذی‌نفع و ثالث) در یک نفر ممکن است. در ضمن، ذی‌نفع می‌تواند زیرمجموعه طرف رعایت‌نکننده مقررات باشد؛ البته، ذی‌نفع لزوماً قائم‌مقام آن شخص نیست.

به‌عنوان تفاوت اساسی، برخلاف ابطال معاملات قابل ابطال، بطلان معاملات باطل به معاملات بعد از آن سرایت می‌کند و در مقابل همه (ذی‌نفع، طرف رعایت‌نکننده مقررات و اشخاص ثالث)



قابل استناد خواهد بود. در این باره، غیر قابل استناد بودن به معنی ابطال نشدن نیست. در مقایسه میان بطلان، صحت و صحت قابل ابطال، تصمیم و اقدام در خارج از حوزه نمایندگی (مانند معامله نمایندگان شرکت در خارج از موضوع آن، تصمیم‌گیری هیئت‌مدیره در حوزه صلاحیت خاص مجامع عمومی، وام، اعتبار یا ضمانت گرفتن نمایندگان شرکت از آن و معامله مستثنیات دین تاجر ورشکسته توسط مدیر تصفیه)، باطل، در داخل حوزه نمایندگی، اصولاً صحیح و در قسمت استثنائیه داخل حوزه نمایندگی، صحیح قابل ابطال (جانشین غیر نافذ) خواهد بود. در واقع، به‌طور مستتر، حق عدم تنفیذ امر غیر نافذ از اصیل سلب و درباره حق تنفیذ هم با تأخیر اصیل در تنفیذ، به‌حق، به طرف مقابل (ذی‌نفع)، اجازه اخذ حکم ابطال داده شده است. غیر نافذهای مستتر در قانون تجارت به «صحیح قابل ابطال» تعبیر می‌شوند اگر شخص معامله‌کننده نماینده صاحب موضوع معامله باشد و گرنه با نبود چنین سمتی، معامله اصولاً آن‌گونه که درباره معامله کسان تاجر متوقف با دارایی او دیدیم، باطل می‌شود؛ البته، برخلاف نماینده قراردادی، اصولاً نماینده قانونی همه اختیارات را دارد مگر اینکه اختیار نداشتن او ثابت شود.

در قانون تجارت افزون بر «عدم رعایت مقررات قانونی»، به‌طور مستتر «عدم رعایت مقررات قراردادی» هم موجب غیر نافذ (صحیح قابل ابطال) شدن است. معامله با خود نماینده را نیز قانون تجارت اصولاً صحیح قابل ابطال، استثنائاً اگر موضوع معامله مظنه بازاری یا بورسی معین داشته باشد، صحیح غیر قابل ابطال و استثنائاً وام، اعتبار، یا ضمانت گرفتن اعضای هیئت‌مدیره و مدیرعامل از آن و همچنین معامله با خود مدیر تصفیه شرکت را باطل دانسته است.

بدیهی است با کشف داشته‌های کنونی قانون تجارت و دانستن قدر آن قانون، این تحلیل تحقیقی نیز کمک می‌کند که در اصلاحات آتی آن قانون قسمتی از خلأها و ابهامات قانونی برطرف شوند.

## منابع

- ۱) اسکینی، ربیعا (۱۳۷۵). حقوق تجارت؛ ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته. تهران: سمت.
- ۲) اسکینی، ربیعا (۱۳۸۳). حقوق تجارت؛ شرکت‌های تجاری (جلد ۲). تهران: سمت.
- ۳) اسکینی، ربیعا و شریفی، الهام‌الدین (۱۳۷۹). تحلیل اختیارات مدیران شرکت‌های سهامی با توجه به مبانی رابطه مدیران با شرکت در نظام‌های حقوقی ایران و انگلیس. مدرس علوم انسانی، سال ۴، شماره ۴، صص. ۱-۱۵.
- ۴) اعظمی زنگنه، عبدالحمید (۱۳۵۳). حقوق بازرگانی. تهران: بی‌جا.
- ۵) انصاری‌پور، محمدعلی و سوهانی، مجید (۱۴۰۰). مفهوم قراردادهای قابل ابطال در حقوق انگلیس، فرانسه، ایران و فقه. فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال ۸، شماره ۲، صص. ۴۱-۶۶. doi: 10.22091/csiw.2021.5984.1908
- ۶) انوری‌پور، محسن (۱۳۵۳). ورشکستگی در حقوق ایران. تهران: بابک.
- ۷) ایزانلو، محسن و شریعتی‌نسب، صادق (۱۳۹۱). مطالعه تطبیقی «عدم‌قابلیت استناد» در حقوق ایران و فرانسه. حقوق خصوصی، سال ۹، شماره ۲، صص. ۳۵-۶۶.
- ۸) باریکلو، علیرضا (۱۳۸۳). معامله خارج از حدود اختیار مدیر. اندیشه‌های حقوقی، صص. ۳۵-۵۱.
- ۹) پاسبان، محمدرضا (۱۳۸۵). حقوق شرکت‌های تجاری. تهران: سمت.
- ۱۰) ثابت سعیدی، ارسلان (۱۳۹۱). حقوق تجارت. تهران: دانشگاه پیام نور.
- ۱۱) حسنی، حسن (۱۳۸۰). حقوق تجارت. تهران: میزان.
- ۱۲) حیدری‌پور، البرز (۱۳۸۲). محدودیت‌های مدیران شرکت‌ها در انجام معاملات؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس. تهران: مه‌زیار.
- ۱۳) خزاعی، حسین (۱۳۸۵). حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، کلیات، شرکت‌های اشخاص، شرکت با مسئولیت محدود و شرکت‌های تعاونی؛ تطبیق اجمالی با لایحه قانونی ۱۳۸۴ (جلد ۱). تهران: قانون.
- ۱۴) خزاعی، حسین (۱۳۸۵). حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری؛ تطبیق اجمالی با لایحه اصلاحی ۱۳۸۴ (جلد ۲). تهران: قانون.
- ۱۵) خویبیری، حامد و رضی، پوریا (۱۴۰۰). نقد وضعیت قابلیت ابطال قرارداد در حقوق ایران و تطبیق آن با حقوق کامن‌لا. پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال ۸، شماره ۲، صص. ۹۹-۱۲۸. doi: 10.22091/csiw.2021.5464.1805
- ۱۶) خویبیری، حامد و طباطبایی، سیدمحمدصادق (۱۳۹۸). بررسی آثار معامله فضولی در فقه امامیه، حقوق ایران و حقوق انگلستان. پژوهش حقوق تطبیقی اسلام و غرب، سال ۶، شماره ۳، صص. ۲۹-

doi: 10.22091/csiw.2019.4238.1552 ۵۴

- (۱۷) رباطی، مهسا، محسنی، سعید و قبولی درافشان، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۶). عدم قابلیت استناد بطلان در شرکت‌های تجاری. مطالعات حقوقی، سال ۹، شماره ۱۴، صص. ۱۱۷-۱۴۰. doi: 10.22099/jls.2018.24736.2322
- (۱۸) رسایی‌نیا، ناصر (۱۳۸۸). حقوق تجارت. تهران: آوای نور.
- (۱۹) ستوده، حسن (۱۳۴۷). حقوق تجارت (جلد ۲). تهران: دانشگاه تهران.
- (۲۰) ستوده، حسن (۱۳۵۰). حقوق تجارت (جلد ۴). تهران: دهخدا.
- (۲۱) صفی‌نیا، نورالدین (۱۳۸۱). درآمدی بر قانون شرکت‌های تجاری در ایران. تهران: دانشگاه تهران.
- (۲۲) صقری، محمد (۱۳۷۵). رأی وحدت رویه راجع به بطلان عملیات دوران توقف و سرنوشت وصول طلب از طریق محاکم یا ادارات ثبت. دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۱، صص. ۱۸۲-۱۹۲.
- (۲۳) صقری، محمد (۱۳۷۶). حقوق بازرگانی، ورشکستگی، نظری و عملی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- (۲۴) طالب احمدی، حبیب (۱۳۸۲). معاملات قابل ابطال در حقوق ایران. مجله حقوقی دادگستری، سال ۶۷، شماره ۴۳، صص. ۷۱-۹۲.
- (۲۵) عبدی یورفرد، ابراهیم (۱۳۹۳). حقوق تجارت (جلد ۴: حقوق ورشکستگی). تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- (۲۶) عرفانی، محمود (۱۳۶۶). حقوق تجارت؛ ورشکستگی شرکت‌ها و تجار (جلد ۳). تهران: جهاد دانشگاهی.
- (۲۷) عرفانی، محمود (۱۳۷۵). بطلان معاملات تاجر بعد از توقف. دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۱، صص. ۲۰۰-۱۹۳.
- (۲۸) عزیزاللهی، محمد مهدی و طلا بکی، زینب (۱۳۹۹). تعادل منافع مالک و خریدار در معاملات فضولی در حقوق ایران و فقه امامیه با تطبیق بر کامن‌لا. پژوهش حقوق تطبیقی اسلام و غرب، سال ۷، شماره ۱، صص. ۲۴۱-۲۶۶. doi: 10.22091/csiw.2020.4392.1568
- (۲۹) عیسیایی تفرشی، محمد (۱۳۷۸). مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری (جلد ۱). تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- (۳۰) غریبه، علی و پوررضایی، علی (۱۳۹۸). گستره حمایت از اشخاص ثالث در قواعد حاکم بر معاملات خارج از موضوع شرکت (مطالعه‌ای در حقوق ایران و انگلیس). فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال ۸، شماره ۲۸، صص. ۱۹۷-۲۳۳. doi: 10.22054/jplr.2018.8810.1218
- (۳۱) فخاری، امیرحسین (۱۳۸۰). نگاهی به رأی اصراری شماره ۳ مورخ سال ۱۳۷۷ هیئت عمومی دیوان

عالی کشور در زمینه انعقاد قرارداد حمل و نقل توسط نماینده. تحقیقات حقوقی. شماره‌های ۳۳ و ۳۴، صص. ۸۵-۱۰۶.

۳۲) فرازنده‌مهر، علیرضا (۱۳۹۶). محشای قانون تجارت. تهران: جاودانه.

۳۳) فروحی، حمید (۱۳۷۲). حقوق تجارت؛ شرکت‌های سرمایه‌ای، شخصی و مختلط. تهران: روزبهان.

۳۴) قائم‌مقام فراهانی، محمدحسین (۱۳۶۸). حقوق تجارت؛ ورشکستگی و تصفیه. تهران: دانشگاه تهران.

۳۵) قلی‌زاده منقوطای، احد (۱۳۹۵). تحلیل حقوقی اصل اختصاص انحصاری ارگان اجرایی شرکت به

مدیرعامل. دانشنامه حقوق اقتصادی، سال ۲۳، شماره ۹، صص. ۳۹-۶۹. doi:

10.22067/le.v23i9.54559

۳۶) کاویانی، کورش (۱۳۸۳). حقوق اسناد تجاری. تهران: میزان.

۳۷) کاویانی، کورش (۱۳۸۶). حقوق شرکت‌های تجاری. تهران: نشر میزان.

۳۸) محسنی، سعید و قبولی درافشان، سیدمحمد مهدی (۱۳۸۹). مفهوم و آثار بطلان نسبی. دانش و توسعه،

سال ۱۷، شماره ۳، صص. ۲۴۵-۲۷۱.

۳۹) محمدی، جلیل (۱۳۸۶). حقوق بازرگانی. تبریز: فروزش.

۴۰) نوری، حسن (۱۳۸۳). اصل عدم قابلیت استناد به ایرادات در اسناد تجاری. مجله تخصصی الهیات و

حقوق، شماره ۱۳، صص. ۱۵۷-۱۷۶.

- 41) Blumberg, P. I., Strasser, K. A., Georgakopoulos, N. L., & Gouvin, E. J. (2022). Blumberg on corporate groups (2nd ed.). New York: Wolters Kluwer.
- 42) Bradgate, R., & White, F. (2007). Commercial law. New York: Oxford University Press.
- 43) Dobson, P., & Stokes, R. (2012). Commercial law (8th ed.). London: Sweet & Maxwell.
- 44) Emanuel, S. L. (2009). Corporations. New York: Wolters Kluwer.
- 45) Gilmore, E. A., & Wermuth, W. C. (1914). Modern American law (Vol. 15). Chicago: Blackstone Institute.
- 46) Haupt, K. J., & Rockwell, D. L. (2006). Principles of California real estate. Bellevue: Rockwell Publishing Company.
- 47) Kuchhal, M. C., & Kuchhal, V. (2013). Business law (6th ed.). Noida: Vikas Publishing House Pvt Ltd.
- 48) Singh, B. K., Tiwary, A., & Gupta, N. (2021). Business law. Delhi: SBPD Publications.
- 49) Southgate, R. W., & Glazer, D. W. (2014). Massachusetts corporation law & practice (2nd ed.). New York: Wolters Kluwer.
- 50) Stapleton, C. O., & Williams, M. R. (2004). California real estate principles (5th ed.). Chicago: Dearborn Real Estate Education.
- 51) Tomasic, R., Bottomley, S., & McQueen, R. (2002). Corporations law in Australia. Sydney: The Federation Press.

- 52) Tulsian, P. C. (2005). Business law, questions and answers. New Delhi: The McGraw-Hill Companies.



## References

- 1) Abdī-pūrfard, Ebrāhīm (1393 SH/2014). Ḥoqūq-e Tejārat (Vol. 4: Ḥoqūq-e Varshakastegī) [Commercial Law (Vol. 4: Bankruptcy Law)]. Tehran: Majma‘-e ‘Elmī va Farhangī-ye Majd [in Persian].
- 2) Anṣārīpūr, Moḥammad ‘Alī, and Sūhānī, Majīd (1400 SH/2021). Mafhūm-e Qarārdād-hā-ye Qābel-e Ebtāl dar Ḥoqūq-e Engelīs, Farānseh, Īrān va Feqh [The Concept of Voidable Contracts in the Law of England, France, Iran, and Islamic Jurisprudence]. Faṣḥnāmeḥ-ye Pažūheš-e Taṭbīqī-ye Ḥoqūq-e Eslām va Ġarb [Comparative Research Quarterly on Islamic and Western Law], Year 8, No. 2, pp. 41-66. doi: 10.22091/csiw.2021.5984.1908 [in Persian].
- 3) Anvarīpūr, Moḥsen (1353 SH/1974). Varšekastegī dar Ḥoqūq-e Īrān [Bankruptcy in Iranian Law]. Tehran: Bābak [in Persian].
- 4) A‘zamī Zangeneh, ‘Abd al-Ḥamīd (1353 SH/1974). Ḥoqūq-e Bāzargānī [Commercial Law]. Tehran: n.p. [in Persian].
- 5) Azīzollāhī, Moḥammad Mahdī & Ṭollābakī, Zeynab (1399 SH/2020). Ta‘ādol-e Manāfe‘-e Mālek va Kharīdār dar Mo‘āmelāt-e Fozūlī dar Ḥoqūq-e Īrān va Feqh-e Emāmīyeh bā Taṭbīq bar Common Law [Balancing Owner and Buyer Interests in Unauthorized Transactions in Iranian Law and Imāmī Jurisprudence Compared with Common Law]. Pazhūhesh-e Ḥoqūq-e Taṭbīqī-ye Eslām va Gharb [Comparative Legal Research on Islam and the West], Year 7, No. 1, pp. 241-266. doi: 10.22091/csiw.2020.4392.1568 [in Persian].
- 6) Bārīklū, ‘Alīrezā (1383 SH/2004). Mo‘āmelah Kārej az Ḥodūd-e Ekṭiār-e Modīr [Transactions Beyond the Authority of Directors]. Andīseh-hā-ye Ḥoqūqī [Legal Thoughts], pp. 35-51 [in Persian].
- 7) Blumberg, P. I., Strasser, K. A., Georgakopoulos, N. L., & Gouvin, E. J. (2022). Blumberg on corporate groups (2nd ed.). New York: Wolters Kluwer.
- 8) Bradgate, R., & White, F. (2007). Commercial law. New York: Oxford University Press.
- 9) Dobson, P., & Stokes, R. (2012). Commercial law (8th ed.). London: Sweet & Maxwell.
- 10) Emanuel, S. L. (2009). Corporations. New York: Wolters Kluwer.
- 11) Erfānī, Maḥmūd (1366 SH/1987). Ḥoqūq-e Tejārat; Varshakastegī-ye Sherkat-hā va Tojjār (Vol. 3) [Commercial Law: Bankruptcy of Companies and Merchants]. Tehran: Jahād-e Dāneshgāhī [in Persian].
- 12) Erfānī, Maḥmūd (1375 SH/1996). Boṭlān-e Mo‘āmelāt-e Tājer ba‘d az Tavaqqof [Nullity of the Merchant’s Transactions After Suspension]. Dīdgāh-hā-ye Ḥoqūqī [Legal Viewpoints], No. 1, pp. 193-200 [in Persian].
- 13) Eskinī, Rabī‘ā (1375 SH/1996). Ḥoqūq-e Tejārat; Varšekastegī va Taṣfiyeh-ye Omūr-e Varšekasteh [Commercial Law; Bankruptcy and Liquidation of Bankruptcies]. Tehran: Samt [in Persian].
- 14) Eskinī, Rabī‘ā (1383 SH/2004). Ḥoqūq-e Tejārat; Šerkat-hā-ye Tejārī (Vol. 2) [Commercial Law; Commercial Companies]. Tehran: Samt [in Persian].
- 15) Eskinī, Rabī‘ā, and Šarīfī, Elḥām al-Dīn (1379 SH/2000). Taḥlīl-e Ekṭiārāt-e Modīrān-e Šerkat-hā-ye Sehāmī bā Tavajjoh be Mabānī-ye Rābeṭeh-ye Modīrān

- bā Šerkat dar Neẓām-hā-ye Hoqūqī-ye Īrān va Engelīs [Analysis of the Powers of Directors of Joint-Stock Companies Considering the Foundations of the Relationship of Directors with Companies in Iranian and English Legal Systems]. *Modarres-e 'Olūm-e Ensānī* [Modarres Journal of Humanities], Year 4, No. 4, pp. 1-15 [in Persian].
- 16) Fakhārī, Amīr Ḥossein (1380 SH/2001). *Negāhī beh Ra'y-e Ešrārī Shomāreh-ye 3, Mowarrakh-e Sāl-e 1377 Hey'at-e 'Omūmī-ye Dīvān-e 'Ālī-ye Keshvar dar Zamīneh-ye En'eqād-e Qarārdād-e Ḥaml-o-Naql Tavassoṭ-e Namāyandeh* [A Look at Insistence Verdict No. 3 (1377 SH) by the Supreme Court General Assembly on Contract of Carriage through an Agent]. *Tahqīqāt-e Hoqūqī* [Legal Research], Nos. 33 & 34, pp. 85-106 [in Persian].
  - 17) Farāzandeh-mehr, 'Alirezā (1396 SH/2017). *Maḥshā-ye Qānūn-e Tejārat* [Annotated Commercial Code]. Tehran: Jāvīdāneh [in Persian].
  - 18) Forūhī, Ḥamīd (1372 SH/1993). *Hoqūq-e Tejārat; Sherkat-hā-ye Sarmāyeh-ī, Shakhšī va Mokhtaṭeṭ* [Commercial Law: Capital, Personal, and Mixed Companies]. Tehran: Rūzbehān [in Persian].
  - 19) Gharībeh, 'Alī & Pūrrizā'ī, 'Alī (1398 SH/2019). *Gostaresh-ye Ḥemāyat az Ashkhāsh-e Sāles dar Qavā'ed-e Ḥākem bar Mo'āmelāt-e Khārej az Mawzū'-e Sherkat (Moṭāle'e'ī dar Hoqūq-e Īrān va Engelīs)* [The Scope of Protection for Third Parties in Rules Governing Transactions Beyond Company Objectives (A Study in Iranian and English Law)]. *Fašlnāmeḥ-ye Pazhūhesh-e Hoqūq-e Khuṣūšī* [Private Law Studies Quarterly], Year 8, No. 28, pp. 197-233. doi: 10.22054/jplr.2018.8810.1218 [in Persian].
  - 20) Gilmore, E. A., & Wermuth, W. C. (1914). *Modern American law* (Vol. 15). Chicago: Blackstone Institute.
  - 21) Ḥasanī, Ḥasan (1380 SH/2001). *Hoqūq-e Tejārat* [Commercial Law]. Tehran: Mīzān [in Persian].
  - 22) Haupt, K. J., & Rockwell, D. L. (2006). *Principles of California real estate*. Bellevue: Rockwell Publishing Company.
  - 23) Ḥaydar-Pūr, Alborz (1382 SH/2003). *Maḥdūdīyat-hā-ye Modīrān-e Šerkat-hā dar Enjām-e Mo'āmelāt; Moṭāle'eh-ye Taṭbīqī dar Hoqūq-e Īrān va Engelīs* [Limitations on Company Directors in Conducting Transactions; A Comparative Study of Iranian and English Law]. Tehran: Mahzyār [in Persian].
  - 24) Īsā'ī Tafreshī, Moḥammad (1378 SH/1999). *Mabāḥesī Tahlīlī az Hoqūq-e Sherkat-hā-ye Tejāratī* (Vol. 1) [Analytical Discussions on Commercial Companies Law]. Tehran: Dāneshgāh-e Tarbiyat-e Modarres [in Persian].
  - 25) Īzānlū, Moḥsen, and Šarī'atī-Nasab, Šādeq (1391 SH/2012). *Moṭāle'eh-ye Taṭbīqī-ye "Adam-e Qābelīyat-e Estenād" dar Hoqūq-e Īrān va Farānseh* [A Comparative Study on "Non-Invocability" in Iranian and French Law]. *Hoqūq-e Koṣūšī* [Private Law], Year 9, No. 2, pp. 35-66 [in Persian].
  - 26) Kāvīyānī, Kūrosh (1383 SH/2004). *Hoqūq-e Asnād-e Tejārī* [Commercial Papers Law]. Tehran: Mīzān [in Persian].
  - 27) Kāvīyānī, Kūrosh (1386 SH/2007). *Hoqūq-e Sherkat-hā-ye Tejāratī* [Commercial Companies Law]. Tehran: Nashr-e Mīzān [in Persian].

- 28) Kāzā'ī, Hōseyn (1385 SH/2006). Hoqūq-e Tejārat: Šerkat-hā-ye Tejāratī, Kollīyāt, Šerkat-hā-ye Aškāš, Šerkat-e bā Mas'ūliyat-e Maḥdūd va Šerkat-hā-ye Ta'āvonī [Commercial Law: Commercial Companies, General Principles, Partnerships, Limited Liability Companies, and Cooperative Companies]; Comparative Review with the 1384 Draft Law (Vol. 1). Tehran: Qānūn [in Persian].
- 29) Kāzā'ī, Hōseyn (1385 SH/2006). Hoqūq-e Tejārat: Šerkat-hā-ye Tejāratī; Taṭbīq-e Ejmālī bā Lāyeheh-e Eslāhī-ye 1384 (Vol. 2) [Commercial Law: Commercial Companies; Brief Comparison with the 1384 Amendment Bill]. Tehran: Qānūn [in Persian].
- 30) Khūbyārī, Hāmid & Ṭabāṭabā'ī, Seyyed Moḥammad Šādeq (1398 SH/2019). Barrasī-ye Āsār-e Mo'āmele-ye Fozūli dar Feqh-e Emāmīyeh, Hoqūq-e Īrān va Hoqūq-e Engelestān [Reviewing the Effects of Unauthorized Transactions in Imāmī Jurisprudence, Iranian Law, and English Law]. Pazhūhesh-e Hoqūq-e Taṭbīqī-ye Eslām va Gharb [Comparative Legal Research on Islam and the West], Year 6, No. 3, pp. 29-54. doi: 10.22091/csiw.2019.4238.1552 [in Persian].
- 31) Kūbyārī, Hāmed, and Rāzī, Pūryā (1400 SH/2021). Naqd-e Vaz'iyat-e Qābeliyat-e Ebtāl-e Qarārdād dar Hoqūq-e Īrān va Taṭbīq-e Ān bā Hoqūq-e Common Law [A Critique of Voidability of Contracts in Iranian Law and its Comparison with Common Law]. Pazūhesh-e Taṭbīqī-ye Hoqūq-e Eslām va Ġarb, Year 8, No. 2, pp. 99-128. doi: 10.22091/csiw.2021.5464.1805 [in Persian].
- 32) Kuchhal, M. C., & Kuchhal, V. (2013). Business law (6th ed.). Noida: Vikas Publishing House Pvt Ltd.
- 33) Moḥammadī, Jalīl (1386 SH/2007). Hoqūq-e Bāzargānī [Commercial Law]. Tabrīz: Forūzesh [in Persian].
- 34) Moḥsenī, Sa'īd & Qabūli Darafshān, Seyyed Moḥammad Maḥdī (1389 SH/2010). Mafhūm va Āsār-e Boṭlān-e Nasbī [Concept and Effects of Relative Nullity]. Dānesh va Tose'eh [Knowledge and Development], Year 17, No. 3, pp. 245-271 [in Persian].
- 35) Nūrī, Ḥasan (1383 SH/2004). Aṣl-e 'Adam-e Qābeliyat-e Estenād be Īrādāt dar Asnād-e Tejārī [Principle of Non-invocability of Objections in Commercial Papers]. Majalleh-ye Takhaššoši-ye Elāhīyāt va Hoqūq [Specialized Journal of Theology and Law], No. 13, pp. 157-176 [in Persian].
- 36) Pāsbān, Moḥammad-Rezā (1385 SH/2006). Hoqūq-e Šerkat-hā-ye Tejārī [Law of Commercial Companies]. Tehran: Samt [in Persian].
- 37) Qā'em-maqām Farāhānī, Moḥammad Ḥosseyn (1368 SH/1989). Hoqūq-e Tejārat; Varshakastegī va Tašfīyeh [Commercial Law: Bankruptcy and Liquidation]. Tehran: Dāneshgāh-e Tehrān [in Persian].
- 38) Qolizādeh Manqūtāy, Aḥad (1395 SH/2016). Taḥlīl-e Hoqūqī-ye Aṣl-e Ekhtesās-e Enḥešārī-ye Orgān-e Ejrā'ī-ye Sherkat beh Modīr-e 'Āmel [Legal Analysis of the Principle of Exclusive Allocation of Company's Executive Body to the CEO]. Dāneshnāmeḥ-ye Hoqūq-e Eqtesādī [Economic Law Encyclopedia], Year 23, No. 9, pp. 39-69. doi: 10.22067/le.v23i9.54559 [in Persian].
- 39) Rabāṭī, Maḥsā, Moḥsenī, Sa'īd & Qabūli Darafshān, Seyyed Moḥammad Maḥdī



- (1396 SH/2017). 'Adam-e Qābeliyat-e Estenād-e Boṭlān dar Sherkat-hā-ye Tejāri [Non-invocability of Nullity in Commercial Companies]. *Moṭāle'āt-e Hoquqi* [Legal Studies], Year 9, No. 14, pp. 117-140. doi: 10.22099/jls.2018.24736.2322 [in Persian].
- 40) Rasāyī-niyā, Nāṣer (1388 SH/2009). *Hoquq-e Tejārat* [Commercial Law]. Tehran: Āvā-ye Nūr [in Persian].
- 41) Šābet Sa'idi, Arsalān (1391 SH/2012). *Hoquq-e Tejārat* [Commercial Law]. Tehran: Payām-e Nūr University [in Persian].
- 42) Šafi-niyā, Nūr al-Dīn (1381 SH/2002). *Darāmadī bar Qānūn-e Sherkat-hā-ye Tejāri dar Īrān* [An Introduction to the Law of Commercial Companies in Iran]. Tehran: Dāneshgāh-e Tehrān [in Persian].
- 43) Šaqri, Moḥammad (1375 SH/1996). *Ra'y-e Vaḥdat-e Ravīye Rāje' beh Boṭlān-e 'Amaliyāt-e Dowrān-e Tavaqqof va Sarnevesht-e Voṣul-e Ṭalab az Ṭariq-e Maḥākem yā Edārāt-e Sabt* [The Judicial Precedent Regarding the Nullity of Operations During Suspension Period and the Fate of Debt Collection via Courts or Registration Offices]. *Didgāh-hā-ye Hoquqi* [Legal Viewpoints], No. 1, pp. 182-192 [in Persian].
- 44) Šaqri, Moḥammad (1376 SH/1997). *Hoquq-e Bāzargāni, Varshakastegi, Nazari va 'Amali* [Commercial Law, Bankruptcy: Theoretical and Practical]. Tehran: Sherkat-e Sahāmi-e Enteshār [in Persian].
- 45) Singh, B. K., Tiwary, A., & Gupta, N. (2021). *Business law*. Delhi: SBPD Publications.
- 46) Sotūdeh, Ḥasan (1347 SH/1968). *Hoquq-e Tejārat* (Vol. 2) [Commercial Law]. Tehran: Dāneshgāh-e Tehrān [in Persian].
- 47) Sotūdeh, Ḥasan (1350 SH/1971). *Hoquq-e Tejārat* (Vol. 4) [Commercial Law]. Tehran: Dehkhodā [in Persian].
- 48) Southgate, R. W., & Glazer, D. W. (2014). *Massachusetts corporation law & practice* (2nd ed.). New York: Wolters Kluwer.
- 49) Stapleton, C. O., & Williams, M. R. (2004). *California real estate principles* (5th ed.). Chicago: Dearborn Real Estate Education.
- 50) Ṭāleb Aḥmadi, Ḥabīb (1382 SH/2003). *Mo'amelāt-e Qābel-e Ebtāl dar Hoquq-e Īrān* [Voidable Transactions in Iranian Law]. *Majalleh-ye Hoquqi-ye Dādgostari* [Judicial Law Journal], Year 67, No. 43, pp. 71-92 [in Persian].
- 51) Tomasic, R., Bottomley, S., & McQueen, R. (2002). *Corporations law in Australia*. Sydney: The Federation Press.
- 52) Tulsian, P. C. (2005). *Business law, questions and answers*. New Delhi: The McGraw-Hill Companies.